

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال نهم، شماره ۸ / ۱۸۰ مهر ۱۴۰۱ / ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۲

دفاع مشروع



در این شماره می خوانید:

دفاع مشروع، حق شهروندان در برابر حکومت ستمگر

خیزش سراسری در ایران؛ غول از شیشه خارج شده است

شیرین عبادی: مردم حق دارند از خود دفاع کنند

حق دفاع مشروع و شرایط برخورداری از آن

حمید صبی: برخورداری از حق دفاع مشروع، توجیه کننده اقدام مسلحانه نیست

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: جواد عباسی توللی، آفاق ربیعی زاده، محمد مقیمی

صفحه بندی: مهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

دفاع مشروع، حق شهروندان در برابر حکومت ستمگر



محمد مقیمی

تاسیسی غیرقانونی که به گشت ارشاد موسوم است، سال‌ها است که به بهانه رعایت نکردن حجاب و به طور غیرقانونی زنان را مورد بازداشت، توهین و ایراد ضرب و جرح قرار می‌دهد. البته از آنجایی که حجاب اجباری به نماد جمهوری اسلامی مبدل شده است و این نظام بیم آن را دارد که اگر از مواضع خود در خصوص حجاب نرمش نشان دهد، باید در موردش دیگر آزادی‌ها و مطالبات مردم نیز عقب بنشیند و در این صورت اصل حکومت جمهوری اسلامی با خطر جدی روبرو شود. اما با روی کار آمدن دولت رئیسی از طیف تندروی محافظه‌کار و مورد نظر رهبر و یکپارچه شدن سه قوه با رهبری در ایران فشار در عرصه‌های گوناگون از جمله مساله حجاب افزایش یافت و در تابستانی که گذشت، عملکرد گشت ارشاد آنچنان شدت گرفت که ماموران این نهاد غیرقانونی در انظار عمومی نسبت به تعرض، توهین، ضرب و جرح زنان به شدیدترین وجه ممکن اقدام می‌کردند. این فرآیند غیرقانونی و نابخردانه به قتل زنده‌یاد مهسا امینی و در پی آن خیزش سراسری مردم ایران منجر شد. پس از این واقعه ناگوار در مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی، یادآور حق دفاع مشروع مردم در برابر تجاوز ماموران حکومت به جان یا آزادی تن شهروندان شدم و در طول این مدت نیز بسیاری از مردم و فعالان در این خصوص پرسش‌هایی مطرح کردند. بنابراین، با توجه به ضرورت پرداختن به این موضوع در این برهه زمانی، بر آن شدم که نکاتی را در این باره یادآور شوم.

در حالت کلی، دفاع مشروع، امری طبیعی است. در واقع، انسان در برابر تجاوز دیگری نسبت به جان، مال، آزادی تن، آبرو یا اعتبارش به طور طبیعی از خودش دفاع می‌کند. شایان یادآوری است که دفاع مشروع شرایط و ضوابطی دارد. برای نمونه؛ شخصی که در معرض خطر جانی، مالی یا اعتباری قرار دارد، نتواند به‌شکلی مانند گریختن دفع خطر کند، یا توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت در عمل ممکن نباشد، یا مداخله آنان در دفع

تجاوز و خطر موثر واقع نشود. دفاع باید متناسب با حمله باشد. همچنین، خطر باید قریب‌الوقوع باشد و دفاع باید مستند به قرائن معقول باشد. همین شرایط در مورد دفاع از افراد دیگر نیز صادق است، به شرطی که خود آن‌ها ناتوان از دفاع بوده یا نیاز به کمک داشته باشند. این شرایط اثبات دفاع مشروع را چالش‌برانگیز می‌کند، البته سختگیری قانونی در این خصوص شایسته بوده و برای جلوگیری از سوءاستفاده و حفظ جان انسان‌ها است. ولی در صورتی که شرایط دفاع مشروع وجود داشته باشد و ضوابط آن نیز رعایت گردد، عملی که در دفاع مشروع ارتکاب می‌یابد اعم از ضرب، جرح و قتل، جرم محسوب نمی‌شود. بلکه یک انسان عاقل و سالم باید بتواند از خودش دفاع کند و این امری پسندیده است.

ولی موضوع دفاع مشروع در برابر ماموران حکومت اندکی متفاوت است. در قانون مجازات اسلامی فقط یک ماده به موضوع دفاع مشروع در برابر قوای انتظامی پرداخته است.^۱ از یک سو همانطور که گفته شد، شخصی که در معرض خطر قرار دارد، برای دفع خطر در صورت امکان باید به قوای حکومتی (مانند پلیس) متوسل شود. ولی در اینجا خود پلیس یا یکی دیگر از ضابطان قانونی در قامت متجاوز به جان، آزادی تن، مال یا اعتبار ظاهر می‌شود. از سویی دیگر، هنگامی که در یک حکومت مستبد از پلیس یا دیگر ضابطان به عنوان بازوی سرکوب مردمی که برابر قانون اساسی حق برگزاری تجمع برای ابراز اعتراض و انتقاد به حکومت را دارند، استفاده می‌شود یا گشت ارشاد برای قدرت‌نمایی حکومت، اثبات اقتدار و تلاش برای تغییر تفکر افراد (که امری محال است) از طریق حجاب اجباری که به نماد جمهوری اسلامی مبدل شده است، به حریم خصوصی اشخاص تعرض و به آزادی تن آنان تجاوز می‌کند، دیگر توسل به قوای حکومتی بطورکامل منتفی می‌شود. در واقع، در اینجا پلیس و دیگر ضابطان از کارکرد ذاتی خود که تامین امنیت فرد و جامعه است، خارج شده و به ابزار سرکوب حکومتی مستبد و ظالم تبدیل شده است. بطور قطع در

۱- برای آگاهی بیشتر به ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی بنگرید.

۲- ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.»

این مواقع، در صورت وجود شرایط و ضوابط دیگر دفاع مشروع مانند نبود امکان دور شدن و گریختن از خطر و متناسب بودن دفاع با حمله، مردم حق دفاع مشروع دارند.

نکته‌ای که در این باره از اهمیت بسیاری برخوردار است، این است که نیروهای سرکوبگر مسلح هستند و امکانات و تجهیزات فراوانی در اختیار دارند. بنابراین، در موقعیت برابری با شهروندان معترض قرار ندارند. وانگهی، این نیروها از طرف حکومت دستور سرکوب دارند و در گذشته نیز افرادی را کشته یا مجروح کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد، شرایط دفاع در این موقعیت با شرایط دفاع میان شهروندان عادی با یکدیگر یا در برابر مأمور خاطی که از طرف حکمت پشتیبانی نمی‌شود و خودش از قوانین و دستور مقام بالاتر از خود سرپیچی کرده است، متفاوت است. در واقع، در این موقعیت که حکومت و مأموران اقدام به سرکوب مردم می‌کنند، شرایط و ضوابط دفاع مشروع آسان‌تر می‌شود و بار اثبات اینکه شرایط و ضوابط دفاع وجود داشته است از مردم معترض ساقط می‌شود و مأمور حکومت باید اثبات کند که قصد سرکوب نداشته یا شرایط دفاع، وجود نداشته است، چنان‌که تبصره ۲- ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است». البته بحث اثبات حقوقی متأثر از این است که کفه قدرت به کدام سوی است. در شرایطی که حکومت مستبد از اقتدار برخوردار است و قوای نظامی، انتظامی و قضایی در اختیار دارد، تکلیف دادگاه‌ها و احکام قضایی مشخص است. ولی اگر توازن قوا به شکلی باشد که امکان تغییر حکومت و محاکمه عادلانه سرکوبگران وجود داشته باشد، امکان بحث در خصوص اینکه بار اثبات قصد سرکوب نداشتن برعهده مأموران حکومت است، وجود خواهد داشت. همین موضوع مهم ایجاب می‌کند، مردم در مبارزه با حکومت مستبدی چون جمهوری اسلامی که نه تنها هیچ آبرو و اصولی ندارد، بلکه مقامات آن بارها اظهار داشته‌اند که "حفظ نظام اوجب واجبات است" و در عمل نیز نشان داده‌اند که مانند آب خوردن آدم می‌کشند، از روش‌هایی مسالمت‌آمیز استفاده کنند. چه این‌که شرط عقل است، مبارزه با کمترین هزینه انجام شود و در عمل نیز نیروهای سرکوبگر از امکانات بیشتری برخوردارند و امکان پیروزی در نبرد



نظامی منتفی است. افزون بر اینکه حکومت نیز مایل است که اعتراض‌ها به خشونت کشیده شود که امکان سرکوب آن راحت‌تر باشد.

این ماهیت خاص و متفاوت دفاع مشروع در برابر نیروهای سرکوبگر یک حکومت مستبد، ما را به سوی موضوعی به نام «حق قیام مردم در برابر حکومت ظالم» رهنمون می‌کند. در واقع شاید بتوان گفت؛ ماهیت دفاع مشروع در برابر حکومت مستبد و ظالم از حالت انفعالی خارج شده و حالتی فعالانه‌تر به خود می‌گیرد که از آن می‌توان به "حق قیام در برابر حکومت ظالم" یاد کرد. انسان بطور طبیعی در برابر ظلم ایستادگی و خیزش می‌کند. البته این موضوع نیز متأثر از توازن قوا میان ظالم و مظلوم است. بنابراین، با توجه به موقعیت باید از روش‌هایی متناسب استفاده کرد. نخست اینکه، اصل بر روش‌هایی مسالمت‌آمیز است. چه این‌که

ظالم و آدم‌کش وجود ندارد، اگرچه تغییر غیرمسالمت‌آمیز مطلوب نیست، ولی ناگزیر است. در واقع، هنگامی که در جامعه‌ای امکان تغییر یا اصلاحات وجود نداشته باشد، این جامعه بطور طبیعی و اجتناب‌ناپذیر به سوی خشونت و تغییر خشونت‌بار حرکت می‌کند. حال اینکه چه زمانی به نتیجه برسد، به شرایط مختلف بستگی دارد. چه اینکه تغییر، قانون تغییرناپذیر طبیعت است و جامعه انسانی نیز که جزئی از طبیعت است، همواره در حال تغییر است و حکومت‌ها نمی‌توانند جلوی این تغییر را بگیرند، بلکه به میزانی که هوشیار و دموکراتیک باشند، خودشان را با این تغییرات تطبیق داده یا حتی آن‌را تسهیل و راهبری می‌کنند. ولی در صورتی که امکان تغییر مسالمت‌آمیز وجود نداشته باشد و جامعه زیر ستم یک حکومت مستبد قرار داشته باشد، نمی‌توان حق دفاع مشروع و حق قیام مردم در برابر حکومت ظالم را به رسمیت شناخت. چنان‌که مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «اساسا حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج، به قیام بر ضد ظالم و فشار مجبور نگردد».

شایان یادآوری است، مبارزه خشونت‌پرهیز به معنی مبارزه بدون خشونت نیست. چه اینکه رژیم‌های استبدادی مبارزه‌های خشونت‌پرهیز یا مسالمت‌آمیز را به خشونت می‌کشند و در این صورت مبارزه متوقف نمی‌شود، بلکه خشونت‌گریزی تحقق می‌یابد. بنابراین، مبارزان خشونت‌پرهیز از خشونت دوری می‌کنند و شروع‌کننده آن نیستند، ولی در صورتی که حکومت به خشونت متوسل شود، مبارزان خشونت‌پرهیز، خشونت را جز در موارد غیرضروری ادامه نمی‌دهند (یعنی صرفاً بطور معقول دفع خطر می‌کنند). در نتیجه، اگر حکومت به خشونت متوسل شد، آنان نیز از حق دفاع مشروع خود و حق قیام در برابر حکومت ظالم با رعایت اصول پیش‌گفته استفاده می‌کنند. برای نمونه، گاندی می‌گوید: «من خشونت را هزاران بار به نامرد ساختن تمامی یک ملت و یک نژاد مرجح می‌شمارم. نظریه مبارزه خشونت‌پرهیز که من مطرح کردم، هرگز نمی‌پذیرد که از مقابله با خطرات بگریزیم و عزیزان خود را بی‌دفاع رها کنیم. میان اعمال خشونت و گریز بزدلانه، مسلماً من خشونت را بر بزدلی ترجیح می‌دهم».

۱- همه مردم برادرند، مهاتما گاندی، مترجم محمود تفضلی.

بدیهی است، تغییر آرام و بدون خشونت حکومت ظالم به تغییر خشونت‌بار و همراه با خون‌ریزی ترجیح دارد. دوم، تجربه نشان داده است، روش‌های غیرمسالمت‌آمیز مانند انقلاب یا کودتا به دموکراسی منجر نمی‌شود. سوم، در بیشتر مواقع حکومت‌های مستبد به علت در اختیار داشتن نیروهای نظامی و انتظامی در جایگاه قوی‌تری قرار دارند و شکست آنان در درگیری خشونت‌بار سخت یا ناممکن است. بنابراین، باید اصل را بر استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز گذاشت. روش‌هایی مانند نافرمانی مدنی، اعتراض‌ها و تجمع‌های مسالمت‌آمیز، خرابکاری شرافتمندانه و غیره.

از یک سو، تغییر مسالمت‌آمیز یک موضوع مطلوب و آرمانی به نظر می‌رسد که ممکن است، شرایط آن فراهم نشود. از سویی دیگر، هنگامی که امکان تغییر مسالمت‌آمیز در برابر یک حکومت



آفاق ربیعی زاده

وضعیتی تمکین کنند و با فشارهای روحی-روانی و بی‌حقوقی‌های بیشتر مواجه شوند یا عکس‌العمل نشان دهند. از این منظر، نه تنها خشم بیشتر این جوانان بلکه اعتراض بیشتر آنها نیز قابل فهم است. اگر سکوت کنند و نتوانند آینده‌ای را با تغییر اوضاع برای خود رقم بزنند، آن‌ها بیشتر بازنده خواهند شد.

از طرف دیگر، امروز در عصر جهانی شدن به سر می‌بریم که با تبدیل شدن جهان به یک دهکده، فرهنگ بومی-جهانی شکل گرفته است. این جوانان زمانی که با ارزش‌های دموکراتیک، مدنی، مدرن، فمینیستی، برابری خواهانه و ضدتبعیض در جهان آشنا می‌شوند و آن را با شرایط خود مقایسه می‌کنند، خشم‌شان دو چندان می‌شود. آنان زمانی که می‌بینند در ایران یک نظام بسته استبداد دینی، می‌کوشد تمامیت خواهی و واپسگرایی را در تمام حوزه‌های زندگی تحمیل کند، بیشتر میل به چالش کشیدن وضع موجود پیدا می‌کنند. چرا که سطح توقع بیشتری دارند. سطح توقع و «محرومیت نسبی»، در عین حال یک مسأله نسلی است. نسل جوان به دلیل آگاهی بیشتر و دسترسی بیشتری که به اطلاعات و حقوق خود دارد، توقع بیشتری هم برای آنها ایجاد شده است و نسبت به آن خود را محروم یافته است.

در انفجارهای اجتماعی، تنها فقر و نداری بیشتر نیست که باعث خیزش می‌شود. سطح توقع، نکته‌ای کلیدی است که بسیاری از جامعه‌شناسان به آن اشاره کرده‌اند. سطح توقع، برآمده از شرایط زندگی و درجه آگاهی است و نسل جوان معمولاً از توقع و حتی رویاپردازی بالاتری برخوردار است. این توقع بالاتر، با این واقعیت همراه است که خواست برخورداری از استانداردهای ابتدایی جهانی یک زندگی معمولی در ایران برای بسیاری، خود به یک رویا بدل شده است. مواجهه این رویاها و توقعات با یک حکومت دینی، خرافی و سرکوبگر که حتی در خصوصی‌ترین حوزه‌های زندگی نظیر روابط جنسی و نوع پوشش زنان به قصد کنترل سکسوالیته آنان دخالت می‌کند، عکس‌العمل شدیدتری در جوانان بر می‌انگیزد.

همچنین «عنصر نابردباری» یا تحمل نکردن و حساس تر بودن در برابر زورگویی و ستم، خشم و پتانسیل اعتراضی بیشتری را در جوانان ایجاد می‌کند. چالش‌هایی که نه فقط به آنها هویت می‌بخشد بلکه می‌تواند به تغییر بیانجامد. سالخوردگان و میانسالان معمولاً با احتیاط بیشتر، نارضایتی و حتی خشم خود را کنترل می‌کنند و کمتر واکنش تندی نشان می‌دهند. اما جوانان تحقیر را کمتر تحمل می‌کنند. به ویژه در ایران امروز که شکاف میان نظام و ملت در آن به اوج رسیده است.

البته جوانان گروه یکپارچه‌ای نیستند. زنان جوان به دلیل زن بودن رویارویی با یک حکومت دینی تا مغز استخوان پدر سالار و مجهز به ایدئولوژی زن ستیز از پتانسیل خشم و اعتراض بیشتری برخوردار هستند. زنان جوان امروزی، نه تنها این حکومت بلکه حتی پدر و

اعتراضات جاری در ایران با وجود خشونت بی سابقه‌ای که مأموران امنیتی حکومت علیه مردم به کار گرفته‌اند اما نمایش شورانگیزی است از اراده و شجاعت مردمی که عزم خود را برای تغییر وضعیت موجود جزم کرده‌اند. برخلاف اعتراضات سراسری در سال‌های اخیر، این بار خیزش‌های مردمی در جای جای ایران در وضعیت پیش‌رونده ادامه یافته و سر باز ایستادن ندارد.

ریشه‌های این شجاعت اعتراضی و بروز گسترده خشم عمومی را در کجا می‌توان جستجو کرد؟ سرانجام این اعتراضات چه خواهد شد؟ چه چشم اندازی برای مبارزات مردمی در ایران می‌توان متصور بود؟ مجله حقوق ما، در همین ارتباط با مهرداد درویش پور، جامعه‌شناس، پژوهش‌گر و استاد دانشگاه ملاردالن سوئد گفتگو کرده است.

در اعتراضات جاری بخش قابل توجهی از جوانان و نوجوانان معترض، شجاعت توأم با خشمی را از خود به نمایش گذاشته‌اند. به نظر شما ریشه‌های این شجاعت اعتراضی و ریشه‌های فوران خشم را در کجا باید جست‌وجو کرد؟

نظام حاکم، هر روز به موقعیت اقتصادی و اجتماعی، حقوق مدنی، شخصی و سیاسی، حتی عناصر ابتدایی زندگی نظیر شادی، بدن، حریم شخصی و در مجموع به ساحت زندگی انسان‌ها یورش می‌برد. بدین ترتیب همگان به طور مدام با وخامت هرچه بیشتر شرایط و بی‌مقدار شدن ارزش زندگی روبه‌رو هستند. بنابراین این خشم همگانی است و صرفاً مختص نسل جوان نیست. اما نسل جدید به چند دلیل خشم افزون‌تری می‌تواند داشته باشد که در واکنش آن‌ها نیز نقش ایفا می‌کند.

افراد میانسال و سالخورده حتی اگر نارضایتی و بغض فروخته‌ای هم داشته باشند، از آنجا که نیمی یا بخش عمده‌ای از زندگی را با هر فراز و نشیبی طی کرده‌اند، معمولاً از انگیزه کمتری برای تغییر برخوردارند. حال آن که جوانانی که در دهه دوم یا اندکی بیشتر از سن خود به سر می‌برند، در متن امید و آرزوهای بیشتر برای پی‌ریزی آینده‌ای بهتر با یک بی‌آفتی و دنیایی تاریک، بیکاری گسترده و فقدان حقوق انسانی و مدنی مواجه شده‌اند. بنابراین این خشم همگانی در جوانان که آینده‌سازان کشورند افزون‌تر است. بسیاری از این جوانان به فکر ترک کشور هستند اما چنین امکانی ندارند. این گروه یا باید به چنین

خیزش سراسری در ایران؛ غول از شیشه خارج شده است

گفتگو با مهرداد درویش پور



مادرهای خود را که سنتی بیاندیشند را به چالش می‌کشند. بنابراین این خشم زنان جوان یک خشم چند وجهی است.

علاوه بر «سطح توقع بالاتر جوانان» و «ستم جنسیتی بیشتر بر زنان جوان» مسأله «فقر و بی حقوقی گسترده تر در میان جوانان طبقات پائینی اجتماع»، از جمله عوامل آزردهنده‌ای است که این خشم را در میان لایه‌هایی از جوانان گسترده تر می‌کند.

همچنین جوانان در مناطق اتنیکی تحت ستم، به دلیل تبعیض اتنیکی، به مراتب بیشتر از پتانسیل خشمگین تر شدن برخوردار هستند. این جوانان حتی از حقوق اولیه‌ای نظیر آموزش زبان مادری محرومند.

از قضا، برخورد با ژینا (مهسا امینی) از طرف گشت ارشاد در تهران و قتل او، می‌تواند نمونه بارزی از این تبعیض باشد. مطمئن نیستیم مأموران گشت ارشاد با یک زن از طبقات بالایی جامعه و مرکز نشین، با همین شدت و حدت در زمینه حجاب برخورد می‌کردند.

پس به غیر از جوان بودن، عوامل دیگری نظیر تعلق به گروه اتنیکی تحت ستم، جنسیت، گرایش جنسی و موقعیت طبقاتی و مواردی از این دست، از جمله مصادیق ستم مضاعفی است که به گسترده تر شدن خشم جوانان در جامعه فعلی ایران منجر شده است.

در طی اعتراضات جاری در ایران، صحنه‌های شور انگیزی از مقاومت در برابر سرکوب خونین ثبت شده است. به‌نظر شما چگونه در این دور از اعتراضات سراسری، خشم جوانان به این شجاعت وصف ناپذیر تبدیل شده است؟ یا به عبارت دیگر، چرا خشم عمومی در این دوره حتی نسبت به موارد مشابه در سال‌های قبل بیشتر شده است؟

جوانان کمتر از موقعیت تثبیت شده در زندگی برخوردارند و به همین دلیل محافظه کاری کمتری هم دارند و بیشتر آماده‌اند تا هزینه بپردازند تا وضعیت موجود را تغییر دهند. و انگهی، آرمان گرایی درجوانان معمولاً بیشتر است. امری که در جنبش جوانان در کشورهای غربی هم شاهد هستیم.

البته این مساله مختص دوره کنونی نیست. در انقلاب سال ۱۳۵۷ هم بیشترین گروهی که در ابتدا به میدان آمدند، دانشجویان و جوانان و دانش آموزان بودند و بعد از آن گروه‌های دیگر به آنها پیوستند. بنابراین شجاعت جوانان برای به میدان آمدن، بنا به تعریف، ناشی از پتانسیل چالش‌گری بیشتر در این گروه است که حساسیت بیشتری به اوضاع و احوال دارد و آرمان و اراده معطوف به تغییر در بین آنها گسترده تر است.

علاوه بر آن، نسل جوان امروزی، در درون این نظام زائیده شده و از تجربیات انقلاب ۵۷ اطلاعی ندارد و کمتر با نگرانی ضد آرمانی

روبرو است. این نسلی است که راز بقای خود در برابر حکومتی که با سیاه ترین و خشن ترین شکلی آنان را سرکوب می‌کند، در ایستادگی و رویارویی می‌بیند. این نسل نه در گلستان و گلخانه بلکه در سخت ترین شرایط صحرایی رشد و در برابر سهمگین ترین طوفان‌ها و دشواری‌ها پرورش یافته و یاد گرفته است به جای پژمرده شدن، توان مقاومت و ایستادگی خود را افزایش دهد و روئین تن شود. بی پروایی نسل جوان در برابر رعب آفرینی حکومت، راز بقای آن به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی ایران با تبلیغاتی نظیر ساختن سرود سلام فرمانده، نابخردانه کوشید تا جامعه را مقهور کند. اتفاقاً پیشتازی جوانان و نوجوانان در این دور از اعتراضات، واقعیت‌های زیر پوست شهر را نشان می‌دهد. نسل جوان امروز در برابر سرکوب‌ها روئین تن و بی پرواتر شده است. آنان نه تنها در اعتراضات جاری بلکه به صورت روزمره با سبک زندگی و خواسته‌های متفاوت از ارزش‌های تحمیلی حکومت، توتالیتاریسم اسلامی را پس زده‌اند و اجازه ندادند که جامعه توسط حکومت بلعیده شود.

به نظر من، فشار شدید حکومت بر مردم و به ویژه زنان و جوانان، آنها را به محاق نبرده بلکه مقاوم تر کرده است و این غول از شیشه خارج شده و حکومت نمی‌تواند آن را دوباره به درون شیشه برگرداند. نسل جوان به ویژه زنان جوان با شعار «زن زندگی آزادی» هویتی پیدا کرده‌اند که همگان را تحت تاثیر خود قرار داده است.

با توجه به توضیحاتی که دادید، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با وجود این بروز خشم عمومی، چرا اعتراضات خیابانی هنوز شکل میلیونی به خود نگرفته است؟

تجربه سنگین و پرهزینه و پیامد انقلاب ۵۷ که ماحصل فداکاری‌های بسیاری بود، به واپسگرایی‌ای برآمده از بنیادگرایی اسلامی منجر شد که بسیاری را از انقلاب ۵۷ پشیمان و نوعی «نگرانی ضد آرمانی» را فراگیر کرد. به‌همین دلیل، نوعی از محافظه کاری در برابر تغییرات انقلابی بر جامعه مستولی شد. آثار فضای ارعاب و سرکوب دهه ۶۰ تا مدتها در روان جامعه باقی ماند. در اواسط دهه ۷۰ بود که مردم ایران، بتدریج خواست تغییر را با امید به صندوق‌های رأی در دوره اصلاحات جستجو کردند که هزینه کمتری در بر داشت. این نگرانی‌های ضد آرمانی اگر در دوره‌ای به امید بستن یا توهم به اصلاح طلبان منجر شد، امروز به رغم فرو ریختن آن توهمات، همچنان با نگرانی از سوریه‌ای شدن ایران که حکومت دائماً آنرا تبلیغ می‌کند یک عنصر بازدارنده در میلیونی شدن این اعتراضات است. تا زمانی هم که اعتراضات میلیونی نشود، به سختی می‌توان از یک موقعیت انقلابی در ایران سخن گفت.

این البته به معنای کاهش ضرب آهنگ انزجار همگانی از حکومت

نیست که با تداوم اعتراضات و برهم خوردن توازن قدرت می‌تواند به سرعت به اعتراضات میلیونی بدل شود.

تجربه بهار عربی در کشورهای خاورمیانه هم در افزایش نگرانی‌های ضد آرمانی ایرانیان تاثیر گذاشته است و باعث شد که بخشی از جامعه به سادگی به میدان نیاید. همین بخشی که در یک دوره، با امید به اصلاحات در انتخابات شرکت کرد اما با شکست اصلاحات و به ویژه پس از سرکوب جنبش سبز، یک دوره فترت را تجربه کرد. در این دوره به رغم نارضایتی جامعه، اما اراده لازم برای تغییر ساختاری وجود نداشت.

با توجه به خیزش‌های مردمی در سال‌های اخیر به‌نظر می‌رسد فضای جامعه مشخصاً از بعد از اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۳۹۶ تغییرات اساسی کرده است. ارزیابی شما از خیزش‌های مردمی از دی ۹۶ تاکنون چیست؟

به نظر من شدت یافتن شکاف میان حکومت و ملت سبب شد که از سال ۱۳۹۶ به این سو شاهد اتفاقات نوینی باشیم. در آن سال، حدود ۱۰۰ شهر، به‌ویژه شهرهای حاشیه‌ای به اعتراضات سراسری پیوستند و شعارهایی سر داده شد که کلیت نظام را هدف گرفته بود. در واقع جامعه ایران وارد مرحله‌ای شد که به رغم بی‌افقی، به رغم نداشتن رهبری و تشکیلات سیاسی ضد حکومتی در جامعه، اعتراضات سلبی گسترده‌ای را سامان داد. بنابراین می‌توان گفت «تحقیر ترس» از دی ماه ۱۳۹۶ به طور گسترده در ایران گسترش یافت. با تداوم زنجیره‌ای اعتراضات به ویژه در آبان ۱۳۹۸ تحقیر ترس، به مراتب فراگیرتر شد. ارزیابی من از دی ۹۶ این است که این اعتراضات، به صراحت نطفه بندی یک انقلاب نوین بوده است که در همان زمان در مقاله‌ای با عنوان «آیا ایران آبستن انقلابی دیگر است؟» از شکل‌گیری این نطفه سخن گفتم. اینکه این نطفه انقلاب، سقط شود، مسخ شود یا پرورش پیدا کند و به زایشی نوین منجر شود، هنوز بر ما معلوم نیست اما آنچه که اتفاق افتاد، علی‌رغم سرکوب مردم توسط حکومت در سال ۱۳۹۶، در کمتر از دوسال بعد یعنی در آبان ۹۸ با بهانه گرانی بنزین، بار دیگر یک جنبش مردمی شکل گرفت که فقط مساله آن اعتراض به گرانی نبود بلکه علیه کل حاکمیت بود.

بنابراین در سال ۱۳۹۸، تحقیر ترس همگانی تر شد. در آبان ۹۸ با سرکوب خونینی که حکومت انجام داد، شاید سران حکومت انتظار داشتند که جامعه برای یک دوره طولانی به فترت فرو رود. کمتر از دو سه هفته پس از رویدادهای خونین آبان اما دانشجویان در ۱۶ آذر در همه دانشگاه‌ها تظاهرات کردند یا بعد از آن اعتراضات مردمی علیه شلیک به هواپیمای اوکراینی شکل گرفت. حکومت انتظار داشت تا با سرکوب‌ها و کشتارهای آبان ۹۸ ترس را بر جامعه مستولی کند اما

درست برعکس این انتظار اتفاق افتاد. گسترش انسداد سیاسی و یک دست شدن حاکمیت نیز به آن کمکی نکرد و تنها شکاف‌ها را به اوج رساند.

پس از آبان ۹۸، جنبش‌های موردی نظیر اعتراضات زنان به حجاب و تبعیض، اعتراضات به بی‌آبی در خوزستان و دشواری‌های محیط زیستی، اعتصابات کارگری نظیر اعتصاب کارگران هفت تپه، اعتصاب معلمان، خیزش کشاورزان اصفهان و چندین دوره از اعتراضات دیگر هم اتفاق افتاد. بدین ترتیب جامعه ایران پس از هر دور سرکوب، نه تنها به محاق نرفت بلکه تحقیر ترس در اذهان جامعه همگانی تر شد. اما آنچه که در اعتراضات جاری شاهد آن هستیم، تنها تحقیر ترس نیست بلکه به نوعی، فراتر رفتن از آن، نمایش شجاعت و اراده معطوف به تغییر است.

درست است که نفس تحقیر ترس، خود برخاسته از نوعی شجاعت است اما این‌بار جنبش ضد سیستمی تعرضی‌تر شده است. در اعتراضات جاری، بتدریج شعارهایی نظیر «نترسید نترسید ما همه با هم هستیم» که شعارهایی دفاعی است و در پی غلبه بر وحشت است، به «بترسید بترسید ما همه با هم هستیم» تغییر کرده که تولید وحشت روانی در ارکان نظام و نوعی تعرض در محتوا را نشان می‌دهد.

منظور من از تعرض، ویرانگری و به‌کارگیری خشونت از سوی مردم نیست. به‌عنوان مثال در آبان ۹۸ مردم در اعتراض به گرانی و برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع به خیابان آمدند و به یک معنی خیزش مردمی آبان یک جنبش دفاعی هرچند ساختار شکن و سخت پر هزینه بود. اما در شهریور ۱۴۰۱ زمانی که جرقه انفجار خیزش مردمی با قتل مهسا امینی زده شد، تمام خواسته‌ها از مبارزه با حجاب اجباری و برچیدن گشت ارشاد گرفته تا «اصل نظام نشانه است»، نشانگر تعرضی شدن این جنبش است. به گمان من ابرجنبشی که با درهم آمیختن جنبش‌های پراکنده و موردی شکل گرفته است، ایران را به‌راستی در موقعیت بازگشت ناپذیری قرار داده است که تداوم آن بی‌شک انقلاب سومی را در تاریخ معاصر ایران رقم خواهد زد. مشاهده شعله ور شدن آتش اعتراضات در چهلمین روز قتل ژینا (مهسا) که دیگر به جوانان و نوجوانان و زنان محدود نیست، نشان از آن دارد که نطفه‌ای که در ۹۶ بسته شد، به جنین بزرگی بدل شده است. آیا این جنین به زایش پرامید یک انقلاب کامیاب منجر خواهد شد، امری است که آینده آن‌را نشان خواهد داد. من با امید به نقش جوانان و زنان و دیگر نیروهای ترقی خواه جامعه به آن دل بسته‌ام. امیدم آن است که با تداوم اعتراضات، طبقه متوسط مدرن شهری مردد، با حضور پر رنگ تر در این اعتراضات به سهم خود به میلیونی شدن آن و تقویت گفتمان‌های دمکراتیک در برابر رویکردهای محافظه کارانه، نوستالژیک و پوپولیستی یاری رساند.

شیرین عبادی: مردم حق دارند از خود دفاع کنند



آفاق ربیعی زاده

بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» بوده و آنها خواهان تغییر رژیم جمهوری اسلامی هستند. این اقدام جمعی مردم، از منظر حقوقی، مصداق بیان عقیده است. بنابراین مردم با استفاده از حق قانونی خود در خیابان جمع شده‌اند و اظهار عقیده می‌کنند. براساس اصل ۲۳ قانون اساسی، اظهار عقیده مجاز شمرده شده و هیچکس را نمی‌توان به خاطر داشتن عقیده مورد پیگرد قانونی قرار داد. در نتیجه می‌توان گفت، مردم در اعتراضات جاری، مرتکب جرم نشده‌اند. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه است مردمی که جرمی را مرتکب نشده‌اند، مورد تعدی مأموران حکومتی (خواه در لباس پلیس خواه به عنوان بسیج یا آتش به اختیار) قرار می‌گیرند؟ متأسفانه در اثر تعرض و حمله مأموران امنیتی در روزهای گذشته، تعدادی از مردم جان خود را از دست داده‌اند، تعداد بسیار زیادی مضروب شده‌اند و عده‌ای هم دستگیر شده‌اند. طبق ماده ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی، اگر جان، مال یا آبروی کسی در معرض خطر قرار بگیرد، آن فرد می‌تواند از خود دفاع کند و اگر در همین ارتباط، افراد مرتکب جرمی شوند، مجازات نخواهند شد. همچنین ماده ۱۵۷ می‌گوید دفاع مشروع در برابر قوای دولتی جایز نیست مگر اینکه آنها از حق قانونی خود تجاوز کنند. به عنوان مثال، اگر یک مأمور راهنمایی رانندگی در موقع خرید از فروشگاه با فروشنده دچار اختلاف شود و او را کتک بزند، این مأمور از حدود اختیارات خود تجاوز کرده چرا که وظیفه مأمور راهنمایی و رانندگی، چیز دیگری است و حق ندارد کسی را کتک بزند.

بنابراین، با استدلالی که از دل قانون اساسی بیرون می‌آید، مردم مرتکب جرمی نشده‌اند و چون مرتکب جرمی نشده‌اند، قوای دولتی، تحت هر عنوان و هر لباسی، حق ندارد به آنها تعرض کند و در چنین شرایطی اگر مأموران امنیتی بخواهند به مردم تعدی کرده یا آنها را دستگیر کنند، مردم حق دارند از خود دفاع کنند.

مجله حقوق ما، در همین زمینه با این حقوق دان گفت‌وگو کرده است.

به لحاظ حقوقی، حق دفاع مشروع چه تعریفی دارد و شهروندان در چه سطح از این حق برخوردارند؟

در ابتدا مایلم از جهت حقوقی حضور مردم در خیابان را مورد بررسی قرار دهم. به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی، مردم حق تجمع و راهپیمایی دارند و برای اعمال این حق، نیاز به هیچ مجوزی ندارند. اگر مسئولان حکومتی، موضوع کسب مجوز برای تجمعات را مطرح کرده‌اند، باید گفت چنین مجوزی برای احزاب سیاسی است نه برای افرادی که بدون حزب و به صورت فردی یا گروهی بخواهند در خیابان راهپیمایی یا تجمع کنند. قانون اساسی این حق را به مردم داده که بدون مجوز بتوانند اقدام به برپایی تجمع کنند.

از یک ماه گذشته بدین سو، مردم در شهرهای مختلف ایران تجمع و راهپیمایی‌های متعدد داشته‌اند. در این تجمعات مردم شعار می‌دهند. شعارهای آنها در شدیدترین حالت، «مرگ

باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا آن شهروند، اسلحه خود را به صورت قانونی در اختیار داشته یا نه؟ دوم اینکه باید بررسی شود که آیا او در معرض خطر جدی و خطر کشته شدن با اسلحه قرار گرفته یا نه؟ برای جواب دقیق‌تر، باید ضوابط دفاع مشروع را بررسی کرد.

طبق قوانین کیفری، دفاعی مشروع است که در وهله اول، خطر، فوری و حتمی باشد. بدین معنی که نمی‌توان صرفاً با ترس از خطر، اقدام به حمله کرد و اسم آن را دفاع گذاشت. به عنوان مثال، اگر مأموری با اسلحه در خیابان تردد کند و یک شهروند از دور او را ببیند و با هراس از اینکه ممکن است آن مأمور، او را با آن اسلحه بکشد، آن شهروند حق ندارد به آن مأمور حمله کند و او را بکشد. این خطر قطعی و حتمی نیست.

شرط دوم این است که، دفاع باید با حمله برابر باشد. به عنوان مثال، اگر کسی با باتون به مردم حمله کند، افراد حق ندارند با اسلحه گرم او را بکشند. سوم اینکه، دفاع مشروع، در جایی مصداق دارد که استفاده از قوای دولتی ممکن نباشد. بنابراین اگر عده‌ای که خود را بسیجی می‌نامند، بخواهند به یک شهروند حمله کنند، آن شهروند باید فوراً پلیس را خبر کند و تنها در شرایطی که به هر دلیلی چنین امکانی فراهم نباشد، آن شهروند می‌تواند از حق دفاع مشروع خود استفاده کند.

چهارمین شرط مهم این است که دفاع ضرورت داشته باشد. یعنی در آن شرایط، امکان عمل دیگری از جانب شخص وجود نداشته باشد. برای نمونه، به خاطر دارم در پرونده ریحانه جباری، او برای جلوگیری از تعرض، مرتکب قتل شده بود. در این پرونده، فرد متجاوز در ورودی ساختمان را قفل کرده بود، امکان فرار برای آن دختر وجود نداشت و خطر تجاوز هم حتمی شده بود. در چنین شرایطی، آن دختر مرتکب قتل شد که متأسفانه به خاطر اعمال نفوذ فرد متجاوز که از مأموران امنیتی بود، دختر را مجازات کردند.

در پایان می‌توان گفت، با جمع همه شرایطی که در بالا گفته شد، اگر شخصی مرتکب قتل شود، مسلماً در حیطه دفاع مشروع قرار می‌گیرد.



می‌کنند و قاضی فقط حکم را اجرا می‌کند.

به عنوان مثال، اگر عنوان شود که یکی از شهروندان شرکت کننده در تجمعات اعتراضی، برای دفاع از خود اسلحه داشته، آیا این شهروند مجرم است یا نه؟ یا به طور دقیق‌تر، اگر یک شهروند در برابر حمله مسلحانه مأموران امنیتی، دست به دفاع مسلحانه بزند، آیا شخصی که در چنین شرایطی از خود دفاع می‌کند، از لحاظ قانونی مجرم است؟ در درجه اول باید به مقررات حمل اسلحه اشاره کرد. نخست

اولین بار مردم شهامت دفاع از خود را پیدا کرده‌اند و به همین دلیل هم خشونت‌هایی که علیه مردم در خیزش اخیر ۱۴۰۱ به وقوع می‌پیوندد، بسیار سبک‌تر از خشونت‌هایی است که در خیزش‌های قبلی نظیر آبان ۹۸ اتفاق افتاد. مأموران امنیتی در این دوره از خیزش مردمی، می‌دانند مردم مقابل به مثل کرده و از حق دفاع مشروع خود استفاده خواهند کرد. برای نمونه، در ویدئویی که در هفته دوم اعتراضات در شبکه‌های اجتماعی بازنشر شد، یک بسیجی موتور سوار، پس از ورود به میان تجمع کنندگان، شروع به کتک زدن مردم با باتون کرد، مردم هم در مقابل، او را از موتور پیاده کرده و به شدت کتک زدند. تا حدی که مأمور راهنمایی و رانندگی که در محل بود، به کمک این بسیجی آمد و او را از دست مردم نجات داد. مردم حتی موتورسیکلت این بسیجی را هم را آتش زدند. در اینجا این پرسش مطرح است که آیا عمل مردم درست است یا نه؟ در پاسخ باید گفت، بله، درست است. زیرا مردمی که طبق قانون اساسی، مرتکب جرم نشده‌اند، هیچ‌کس حق ندارد آنها را کتک بزند. پس کتک زدن مأمور به دست مردم، دفاع اشخاص از خود محسوب می‌شود. حتی به آتش کشیدن موتور هم قانونی است، چرا که مأموران امنیتی موتور را وسیله ارباب قرار داده‌اند و مردم این وسیله ارباب را از کار انداختند.

اگر تحولات جاری در ایران را رصد کنیم، خواهیم دید که در اثر دفاع مردم از خود، خشونت مأموران نسبت به مردم به شکل محسوسی در این دور از خیزش‌ها، کاهش یافته است. حتی در بسیاری از موارد زمانی که مردم به سمت مأموران می‌روند، مأموران پا به فرار می‌گذارند یا دست‌کم جرات کافی برای بازداشت شهروندان در خیابان را پیدا نمی‌کنند. به همین دلیل است که می‌بینیم بیشتر بازداشت‌های اخیر همه در شب و نیمه شب و با مراجعه به منازل صورت می‌گیرد.

در هفته‌های اخیر، مقامات قضایی ایران با استناد به موادی از قانون مجازات اسلامی، و با تأکید بر عناوینی نظیر «آتش افروزی» و «اغتشاش»، اتهاماتی مانند «اجتماع و تبانی به

قصد بر هم زدن امنیت کشور» و «اخلال در نظم عمومی» را به بازداشت شدگان منتسب می‌کنند. به نظر شما آیا چنین برداشت‌هایی از قانون را می‌توان به عنوان نقص قوانین موجود محسوب کرد؟

خیر، قانون صراحت دارد و اشکال از خود قانون نیست بلکه مشکل اصلی، عدم استقلال قوه قضائیه است. مشکل از آنجا ناشی می‌شود که قضات ایران، شهامت اجرای صحیح قانون را ندارند. در بیشتر پرونده‌های متهمان سیاسی، در حقیقت، حکم پرونده و میزان مجازات‌ها را مأموران امنیتی و بازجوها تعیین

حق دفاع مشروع و شرایط برخورداری از آن

گفت‌وگو با معین خزائلی



از دیدگاه علم حقوق، تعریف و مصادیق حق دفاع مشروع چیست؟

قوانین کیفری و حقوق کیفری گستره‌ای از رفتارها را به عنوان جرم شناسایی کرده و به رسمیت شناخته است. بر اساس همین قوانین اما عواملی تحت عنوان عوامل موجهه جرم یا عوامل توجیه کننده جرم وجود دارد. این عوامل عواملی هستند که باعث می‌شوند اگر فردی مرتکب اعمال مجرمانه شود، با استناد به این عوامل موجهه، وصف مجرمانه عمل او از بین برود و آن فرد مجرم شناخته نشود. به عنوان مثال، اگر فردی دچار اختلال راه رفتن در خواب باشد و بابت این اختلال، در خواب، باعث آسیب رسیدن به فرد دیگری شود، در چنین مواردی، در خواب راه رفتن و خواب بودن، از علل موجهه جرم محسوب می‌شود و وصف مجرمانه یعنی مصدوم کردن فرد دیگر، از بین می‌رود و آن فرد مجرم شناخته نمی‌شود. دفاع مشروع هم در واقع یکی از علل موجهه جرم است و باعث می‌شود اعمالی که افراد در مقام دفاع مشروع انجام می‌دهند، وصف مجرمانه نداشته باشد.

در حقیقت دفاع مشروع را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: حقی است که قانون برای شهروندان در نظر گرفته تا در مواقعی که افراد در معرض حمله، خطر آبی و متحمل قرار می‌گیرند، با استفاده از قدرت جسمانی و فیزیکی خود یا با استفاده از وسایل مناسب در مواردی که ضروری است، خطر یا حمله را دفع کنند و جان یا مال یا عرض و ناموس خود را نجات بدهند. در نتیجه در چنین شرایطی اگر فردی حمله کننده یا متجاوز را مصدوم کند یا به شکل ناخواسته به قتل برساند، وصف مجرمانه شامل حال او نمی‌شود.

اما این مسأله را هم نباید نادیده گرفت که شرایط دفاع مشروع به سادگی ایجاد نمی‌شود و از منظر قانونی که در بیشتر کشورها شرایط مشابهی دارد، تنها در شرایط خاص، حق برخورداری از دفاع مشروع به رسمیت شناخته شده است. یکی از مصادیق دفاع مشروع این است که عمل انجام شده حتماً باید در مقام دفاع باشد نه در مقام حمله. بدین معنی که نخست باید از طرف فرد دیگری حمله‌ای صورت گرفته باشد یا احتمال قریب الوقوع شدیدی در مورد حمله وجود داشته باشد و در نتیجه فرد مورد حمله واقع شده یا در خطر حمله، در مقام دفاع از خود،



جواد عباسی توللی

شرط «مسالمت آمیز بودن» برای برپایی اعتراضات مردمی، مورد پذیرش همه نظام‌های حقوقی مدرن و وجه تمایز اصلی اعتراضات قانونی با شرایط جنگ مسلحانه است. اما در جریان خیزش مردمی جاری در ایران که از اعتراض به قتل مهسا امینی به دست مأموران گشت ارشاد آغاز و در روزهای بعد خواستار برافتادن تمام ارکان حکومت جمهوری اسلامی شد، برخورد خشونت آمیز مأموران امنیتی با شهروندان و کشته شدن صدها تن از مردم، پرسش‌های بزرگی را برای جامعه مطرح کرده است. یکی از این پرسش‌ها این است که شهروندان ایرانی برای مقابله با خشونت بی حد و حصر نیروهای امنیتی از چه حقوقی برخوردارند؟

آیا زمانی که نیروهای امنیتی از حدود قانونی خود عدول کرده و شهروندان بی‌دفاع را به انحاء مختلف، به خاک و خون می‌کشند، شهروندان برای دفاع از خود اساساً باید دست بسته بمانند؟

حق دفاع مشروع، در نظام‌های حقوقی بیشتر کشورهای جهان، به رسمیت شناخته شده و بسته به شرایط اجتماعی-سیاسی این کشورها، تعاریف مختلفی دارد.

در قوانین کیفری ایران اما این حق، به طور دقیق تعریف نشده و تأکید قوانین بیشتر در برشمردن مصادیق و شرایط آن خلاصه شده است.

از منظر حقوقی، حق دفاع مشروع چه تعریفی دارد؟ حق دفاع مشروع تا چه میزان در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است؟ در کشورهای توسعه یافته، شهروندان تا چه حد از این حق برخوردارند و دستگاه قضایی، چگونه با این موضوع برخورد می‌کند؟

مجله حقوق ما، با طرح پرسش‌هایی از این دست، با معین خزائلی، حقوق دان و روزنامه نگار گفت‌وگو کرده است.

فعلی را انجام دهد.

شرط دیگر این است که عملی که در مقام دفاع انجام شده، باید متناسب با خطری باشد که متوجه فرد تحت خطر است. به عنوان مثال، اگر فردی برای دفاع از خودش در برابر یک بچه که مثلا به او یک مشت می‌زند، با چوب به فرق سر آن کودک بکوبد، این دفاع دیگر دفاع مشروع محسوب نمی‌شود چرا که متناسب با خطر موجود نبوده است.

شرط دیگر این است که بین دفاع و حمله، «هم‌زمانی» وجود داشته باشد. بدین معنی که عملی که برای دفاع انجام می‌شود، حتما باید با حمله هم‌زمان باشد.

نکته مهمی که اینجا باید به آن اشاره کنم این است که دفاع باید در برابر عمل خلاف قانون انجام گیرد. به عنوان مثال، اگر یک مأمور امنیتی برای بازداشت یک «مجرم» اقدام کند، در اینجا نمی‌توان برای فرد مجرم، حق دفاع قائل شد.

همچنین دفاع مشروع زمانی درست است که دسترسی به مأموران امنیتی و پلیس وجود نداشته باشد. همچنین حمله ایجاد شده، حتما باید بر علیه جان، مال یا عرض و ناموس افراد باشد. آخرین شرط ایجاد زمینه برای برخورداری از حق دفاع مشروع این است که دفاع کننده، خود سبب و آغاز کننده حمله نباشد. همه شروطی که گفته شد لازم است تا حق دفاع مشروع از منظر قانونی، به رسمیت شناخته شود.

در چه صورت، زمینه برخورداری از حق دفاع مشروع در برابر قوای دولتی و پلیس ایجاد می‌شود؟

در این زمینه، در حقوق کیفری، به طور کلی سه نظریه وجود دارد. نظریه اول، نظریه مقاومت مطلق است. در این بخش اعلام شده است که شهروندان در برابر هر اقدام غیر قانونی مأموران حکومتی، مجاز به مقاومت بوده و می‌توانند از حق دفاع مشروع خود استفاده کنند.

منتقدان این قانون اما همواره بر این باورند که چنین قوانینی، منجر به بی‌نظمی و بی‌ثباتی هنجارها در جامعه می‌شود.

نظریه دوم، نظریه اطاعت مطلق است. بر اساس این نظریه، هرگونه مقاومت در برابر قوای دولتی از جمله پلیس ممنوع است

و همه شهروندان حتی در صورت مواجهه با اقدامات غیر قانونی و مجرمانه پلیس، باید از پلیس اطاعت کنند و مجاز به مقاومت و دفاع نیستند. می‌توان گفت، این نظریه در بیشتر کشورها پذیرفته نشده است.

نظریه سوم این است که مقاومت و اطاعت در برابر پلیس نسبی است و شهروندان جایی مجاز به مقاومت هستند که شرایط حق دفاع مشروع برای آنها ایجاد شده باشد. به عنوان مثال، اگر یک مأمور پلیس بدون داشتن حکم بازداشت، اقدام به بازداشت فردی کند که اساسا جرم مشهودی مرتکب نشده، در چنین شرایطی، امکان مقاومت در برابر پلیس برای شهروندان فراهم است.

در عین حال آنچه که مشخص است، اینکه نظام‌های حقوقی، بیشتر نظریه سوم را پذیرفته‌اند. در واقع، در دنیای امروز نمی‌توان یک نظام حقوقی را یافت که به موضوع حق دفاع مشروع ورود نکرده باشد.

حق دفاع مشروع تا چه میزان در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است؟

نخست باید به این موضوع پرداخت که اساسا حقوق بین الملل، به ویژه در زمینه حقوق کیفری، حقوقی است که متضمن روابط دولت‌ها با دولت‌ها و روابط حکومت‌ها با شهروندان است. در نتیجه خطاب اصلی حقوق بین الملل، دولت‌ها هستند نه شهروندان. مگر حقوقی که به حقوق بشر و حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر یا میثاقین [میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی] به رسمیت شناخته شده است.

در عین حال، حق دفاع مشروع در حقوق بین الملل هم، در مواردی، لحاظ شده است. ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، حق دفاع مشروع را به صورت فردی و گروهی به رسمیت شناخته است. اگر چه در این منشور، منظور از دفاع مشروع، حق دفاع مشروع یک جامعه در برابر جامعه دیگر یا یک کشور در برابر کشور دیگری است.

در بند یک از ماده ۳۱ در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری

هرچند حق دفاع مشروع در برابر پلیس در آمریکا وجود دارد اما نکته اینجاست که از طرف دیگر، مقاومت افراد در برابر پلیس در زمان بازداشت، جرم تلقی شده است. اما زمانی که مسأله ضرب و شتم یک شهروند به دست پلیس وجود دارد، در آنجا افراد می‌توانند از خود دفاع مشروع کنند.

در قانون مجازات فرانسه مصوب ۱۹۹۲ هم، دفاع مشروع به طور بسیار ویژه به رسمیت شناخته شده و قانون در این زمینه تفاوتی میان افراد عادی و پلیس قائل نشده است.

همچنین در کشور سوئد، در فصل ۲۴ قانون کیفری، به موضوع حق دفاع مشروع پرداخته شده و در این قانون هم تفاوت زیادی بین پلیس و شهروندان عادی افراد در به‌کارگیری حق دفاع مشروع وجود ندارد.

مساله اما اینجاست که آنچه نظام‌های قضایی در تئوری به آن معتقد هستند، با آنچه که در عمل انجام می‌دهند، متفاوت است.

بدین معنی که ممکن است در یک نظام قضایی، قوانین برای حق دفاع مشروع تفاوتی میان پلیس و دیگر افراد قائل نشده باشند اما در عمل موارد بسیار نادری می‌توان برشمرد که افراد توانسته باشند با استناد به حق برخورداری از دفاع مشروع، خود را از مقاومت در برابر پلیس تبرئه کنند.

مساله مهم دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که در کشورهای اروپایی، پلیس نسبت به اعتراضات اجتماعی، عمدتا خشونت زیادی به خرج نمی‌دهد و آن نوع سرکوب و خشونتی که پلیس در ایران به کار می‌برد، (که به طور کامل توجیه کننده حق دفاع مشروع برای شهروندان است) در اروپا اتفاق نمی‌افتد. پلیس در کشورهای اروپایی نه تنها مجاز به اعمال چنین خشونت‌هایی، نظیر آنچه که در ایران روی می‌دهد، نیست بلکه در صورت بروز چنین اعمالی از طرف نیروهای پلیس، دستگاه قضایی، افراد خاطی را تحت تعقیب قرار می‌دهد. همچنین، اگر در این کشورها، اگر پلیس در اعتراضات مسالمت آمیز ورود کند و اقدام به ضرب و شتم شدید معترضان کند، مانند آنچه ما این روزها در ایران شاهد هستیم، شهروندان حق دفاع از خود را دارا هستند.



هم حق دفاع مشروع به صراحت به عنوان یکی از علل مواجهه جرم آمده است. طبق این ماده، دفاع مشروع یکی از موجبات معافیت از مسئولیت کیفری است. این اساسنامه، «نقش فردی» برای دفاع مشروع قائل شده و همه انسان‌ها را در حقیقت شامل برخورداری از حق دفاع مشروع می‌داند.

در کشورهای بیشتر توسعه یافته، نظیر کشورهای اروپایی چطور؟ در این جوامع، شهروندان تا چه حد از این حق برخورداری و دستگاه قضایی چگونه با پرونده‌های مرتبط با این موضوع، برخورد می‌کند؟

باید گفت حق دفاع مشروع در همه کشورها و در همه قوانین با شرایطی که در بالا گفته شد، به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه در آمریکا حق داشتن اسلحه و تجهیزات نظامی، پایه و اساس همین حق دفاع مشروع در برابر حاکم و حاکمیت است. در متمم قانون اساسی این کشور هم آمده که شهروندان برای اینکه در برابر ظلم و تعدی و تجاوز احتمالی حاکمیت بایستند، مجازند تا اسلحه داشته باشند و از خود دفاع کنند.

طبق اصل ۲۷ قانون اساسی ایران، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها در صورتی که بدون حمل سلاح باشد، آزاد است. در عین حال اما طبق ماده چهارم از «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» مأموران امنیتی می‌توانند برای «کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی و فرونشاندن شورش و بلوا» و «به دستور فرمانده عملیات» از اسلحه گرم استفاده کنند. همچنین بر اساس ماده ۱۲ از همین قانون، مأمورانی که در چارچوب این قانون عمل کنند، «هیچ‌گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت» و حتی دستگاه قضائی نمی‌تواند آنها را تحت پیگرد قرار دهد.

به عبارت دیگر «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری» در تناقض آشکار با دیگر قوانین جاری در ایران، از جمله اصل ۲۷ قانون اساسی قرار دارد که به صراحت حق تجمع و راهپیمایی مسالمت آمیز شهروندان (بدون نیاز به اخذ مجوز) را به رسمیت شناخته است.

در اعتراضات جاری در ایران و در شرایطی که مأموران امنیتی، خشونت بی سابقه‌ای علیه مردم از خود نشان می‌دهند، یکی از اساسی‌ترین پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که شهروندان در برابر این بی قانونی و خشونت شدید، تا چه میزان از حق دفاع مشروع برخوردارند؟

حمید صبی، حقوق‌دان و وکیل دادگستری بر این باور است که دفاع از نفس در قانون به رسمیت شناخته شده و هر فردی حق دارد از خود یا هر انسان دیگری که در مجاورت اوست دفاع کند اما برخورداری از این حق نمی‌تواند توجیه کننده اقدام مسلحانه از سوی شهروندان باشد.

مجله حقوق ما، در پیوند با موضوع «حق دفاع مشروع» با این حقوق‌دان گفت‌وگو کرده است.

از دیدگاه شما حق دفاع مشروع چه تعریفی دارد و جایگاه آن در اعتراضات جاری در ایران کجاست؟

دفاع و به خصوص از نفس، یکی از حقوق اساسی هر انسانی است اما قانون‌گذاران برای تحقق زمینه‌های برخورداری از این حق، شرایطی را در نظر گرفته‌اند. اصلی‌ترین شرط، این است که

اگر در اعتراضات خیابانی، پلیس با اسلحه گرم مردم را هدف قرار دهد، آیا مردم مجازند با چنین اسلحه‌ای از خود دفاع کنند؟

افراد معمولی و شهروندانی که به صورت مسالمت آمیز تظاهرات می‌کنند، مسلح نیستند و مجاز هم نیستند که اسلحه گرم داشته باشند. یعنی از دیدگاه قانون، استفاده از اسلحه برای افراد عادی غیر قانونی است. به‌کارگیری اسلحه به‌ویژه اسلحه گرم، برای کسانی که برای حقوق اولیه خود به خیابان آمده‌اند، با اصل مسالمت آمیز بودن تظاهرات مردمی مغایرت دارد و اگر شهروندی با هدف قبلی، اسلحه به تظاهرات مسالمت آمیز برده باشد، این عمل او را نمی‌توان در زمره برخورداری از حق دفاع مشروع لحاظ کرد. البته دفاع از نفس، در قانون به رسمیت شناخته شده و هر کسی حق دارد از خود یا هر انسان دیگری که در مجاورت اوست دفاع کند. اما مقابله‌ای که شهروندان باید به کار ببرند در درجه اول باید متناسب با خشونت باشد که نیروهای امنیتی به خرج می‌دهند. در عین حال هم نمی‌توان توجیه کرد که تجمع کنندگان به صورت مسلحانه به تظاهرات رفته باشند. شهروندان می‌توانند از وسایلی که در محل تجمع وجود دارد مانند چوب، سنگ و وسایل دیگر برای دفاع از خود استفاده کنند اما حمل اسلحه توسط شهروندان عادی، توجیه قانونی ندارد.

همچنین، دفاع مشروع تنها باید در حد دفع خطر باشد. یعنی اینکه شهروندان اگر بتوانند بدون اینکه پلیس را زخمی کنند، دفع خطر

حمید صبی: برخورداری از حق دفاع مشروع، توجیه کننده اقدام مسلحانه نیست





کنند، مثلاً فرار کنند یا کاری کنند تا فقط جلو خشونت گرفته شود، باید همان اقدام را انجام دهند و به اقداماتی که منجر به زخمی شدن یا قتل مأموران شود، باید به عنوان تنها راه چاره نگاه کرد.

در تعاریف دفاع مشروع آمده که این دفاع در شرایط ضروری و برای دفع خطر واقعی کاربرد دارد. پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مردم می‌توانند برای برخورداری از حق دفاع مشروع، اقدامات پیشگیرانه‌ای نظیر تشکیل «گروه مقاومت» انجام دهند؟

خیر، دفاع مشروع صرفاً برای دفع خطر آنی است. از منظر حقوقی، بحث درباره جمعیتی است که برای حقوق اولیه خود به خیابان آمده و تظاهرات مسالمت آمیز برپا کرده‌اند. طبق قانون اساسی ایران، مردم حق راهپیمایی و اعتراض دارند ولی شرط این راهپیمایی و اعتراض این است که مسلح نباشند. مسلح بودن در هر شرایطی، شهروندان را وارد میدان برخورد دیگری می‌کند و تجمعات را از حالت راهپیمایی صلح آمیز خارج می‌کند. به محض اینکه در اعتراضات خیابانی، اقدامات مسلحانه [از جانب مردم] آغاز شود، افراد وارد یک جنگ مسلحانه با حکومت می‌شوند و در چنین شرایطی، صورت مساله کاملاً تغییر می‌کند.

شما شاهد رویدادهای منتهی به انقلاب ۵۷ را بوده‌اید. طبق اسناد تاریخی، بخشی از نیروهای سرکوبگر رژیم سابق، تا روزهای آخر سقوط سلطنت پهلوی، همچنان دست از کشتار مردم برنداشته بودند. مردم هم در مقابل، شهربانی‌ها و پادگان‌ها را تصرف کرده و با غنیمت گرفتن اسلحه نظامیان، توانسته بودند از خود دفاع کنند. آیا اگر شرایط مشابهی در ایران پیش بیاید، می‌توان گفت مردم در چنین شرایطی از خود دفاع مشروع کرده‌اند؟

من در سال ۱۳۵۷ شاهد حمله اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق به پادگان عشرت آباد بودم. در آن زمان، عمل چریک‌ها یک اقدام جنگی بود. بدین شکل که در یک وضعیت جنگی، از درون پادگان و بیرون آن، به سمت یکدیگر شلیک می‌کردند. در چنین شرایطی، دیگر بحث دفاع مشروع موضوعیت ندارد. دفاع مشروع

زمانی مصداق دارد که یک طرف حمله کننده و یک طرف مظلوم باشد. اما اگر افرادی اسلحه داشته باشند، طرف مقابل هم به خود حق می‌دهد که با اسلحه مقابله کند و در آن صورت صورت مساله به وضعیت جنگی تغییر پیدا می‌کند.

آیا دفاع مشروع، صرفاً به دفاع از خود محدود می‌شود یا افراد، برای دفاع از دیگران هم می‌توانند وارد عمل شوند؟

بله، طبق قانون دفاع مشروع برای حفظ جان و مال است. برای نمونه، حتی اگر شخصی بخواهد کتابخانه ملی را آتش بزند، مردم می‌توانند جلوی او را بگیرند و برخوردی که لازم است انجام دهند.

همچنین، افراد برای دفاع از افراد دیگر هم می‌توانند وارد عمل شوند.

هرچند در قوانین ایران، حق راهپیمایی مسالمت آمیز برای مردم به رسمیت شناخته شده اما در اعتراضات سراسری و به‌ویژه اعتراضات جاری در کشور، مأموران امنیتی با نقض این حق، به اشکال خشونت آمیزی به مردم حمله می‌کنند. مراجع قضایی هم عمدتاً با توجیهاتی نظیر این که مأموران امنیتی حافظ نظم هستند و شهروندان حق ترمذ از دستور پلیس ندارند و مواردی از این دست، به نوعی در سرکوب مردم

همکاری می‌کنند. شما تناقض‌های موجود در قوانین جاری در ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟

همه شهروندان طبق قانون اساسی حق راهپیمایی آزادانه دارند به شرط آنکه مسلح نباشند. قانون اساسی هم این مساله را تضمین کرده است. شهروندانی که در خیابان راهپیمایی می‌کنند جرمی انجام نداده‌اند و صرفاً از حق قانونی خود استفاده می‌کنند. پلیس هم نمی‌تواند به بهانه اینکه تظاهرات ضد رژیم است و مردم مخالفند، آنها را بازداشت کند. در اینجا عمل پلیس در برخورد با تجمعات مسالمت آمیز، عملی غیر قانونی است.



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: mail@iranhr.net